



Political and Economic Relations between Iran and France up to the Victory of the Islamic Revolution

Mozhdeh Barati Moghaddam¹

Mohsen Rostami²

Abstract

This article explores the course of political and economic relations between Iran and France from their initial encounters up to the victory of the Islamic Revolution in Iran. Relying on historical sources and credible documents, the study aims to show how these relations have fluctuated in the context of regional developments, great power rivalries, geographical and political factors, and cultural issues. In conclusion, the article seeks to answer the question: What factors influenced the political and economic relations between Iran and France up to the Islamic Revolution? The study finds that Iran–France political and economic relations up to the Islamic Revolution were shaped by great power rivalries, strategic necessities, geopolitical constraints, and cultural exchanges, resulting in a constantly shifting and redefined bilateral dynamic

Keywords: Iran-France relations, historical treaties, Safavid and Qajar periods, cultural diplomacy and historical characteristics, political and diplomatic relations.

¹ M.A. in International Relations, Islamic Azad University, Mashhad Branch, Mashhad, Iran

Baratimozhdeh@yahoo.com

² Assistant Professor, University and Higher Research Institute of National Defense and Strategic Research, Tehran, Iran.

Mmahya1392@gamil.com



روابط سیاسی و اقتصادی ایران و فرانسه تا پیروزی انقلاب اسلامی

مژده براتی مقدم^۱ - محسن رستمی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۴ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۰

چکیده

مقاله حاضر به بررسی روند روابط سیاسی و اقتصادی ایران و فرانسه از نخستین تماس‌ها تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران می‌پردازد. با تکیه بر منابع تاریخی و اسناد معتبر، مقاله تلاش دارد نشان دهد که این روابط چگونه در بستر تحولات منطقه‌ای، رقابت‌های قدرت‌های بزرگ، موانع جغرافیایی و سیاسی، و تعاملات فرهنگی دچار نوسان شده است. در پایان، مقاله در پی پاسخ به این سوال است که: روابط سیاسی و اقتصادی ایران و فرانسه تا پیروزی انقلاب اسلامی تحت تأثیر چه عواملی بوده است؟ این مقاله نشان می‌دهد که روابط سیاسی و اقتصادی ایران و فرانسه تا پیروزی انقلاب اسلامی، تحت تأثیر عواملی چون رقابت قدرت‌های بزرگ، نیازهای راهبردی، موانع ژئوپلیتیکی، و پیوندهای فرهنگی قرار داشته و همواره دستخوش نوسان و بازتعریف بوده است.

واژگان کلیدی: روابط ایران و فرانسه، عهدنامه‌های تاریخی، دوران صفویه و قاجار، دیپلماسی فرهنگی و سیاسی، تعاملات تاریخی، مناسبات دیپلماتیک.

^۱ کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه آزاد واحد مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

Baratimozhdeh@yahoo.com

^۲ - دانشیار دانشکده عالی دفاع، تهران، ایران

مقدمه

روابط میان ایران و فرانسه، نه تنها برگرفته از تعاملات سیاسی و اقتصادی دو دولت، بلکه محصول قرن‌ها مواجهه تمدنی، کنجکاوی فرهنگی، و تلاش برای درک متقابل در بستر تاریخ است. از همان قرون وسطی که نخستین سرخ‌های تماس میان حکومت‌های ایرانی با سرزمین فرانک در منابعی چون *جامع‌التواریخ* خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی ذکر شده، تا قرن‌های بعد که جهانگردانی چون شاردن با دقتی مثال‌زدنی ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی ایرانیان را برای مخاطب فرانسوی روایت کردند، همیشه نوعی درک و نزدیکی معنوی و اخلاقی میان دو ملت احساس می‌شده است. این نزدیکی را برخی چنان توصیف کرده‌اند که ایران را «فرانسه آسیا» خوانده‌اند و از این منظر، نه تنها جغرافیای مشابه بلکه روحیه جستجوگر و آزادمنش مردمان دو سرزمین را نیز مشابه دانسته‌اند.

با آغاز روابط رسمی از دوره صفویه، که در آن ایران به‌عنوان یکی از بازیگران مهم آسیای جنوب غربی و فرانسه به‌عنوان قدرتی نوظهور در اروپا شناخته می‌شد، زمینه‌های تماس‌های سیاسی و اقتصادی آغاز گردید. در قرن هفدهم، تلاش‌های فرانسه برای ایجاد روابط تجاری از طریق نمایندگانی مانند *رافائل دومان* و *فابر* به نتایجی چون عقد نخستین معاهدات تجاری منجر شد. متعاقباً در قرن هجدهم، این روابط با اعزام سفیرانی مانند *محمدرضا بیگ* به پاریس، وارد مرحله‌ای جدید شد که ترکیبی از همکاری فرهنگی، دیپلماتیک و اقتصادی را شامل می‌شد.

با ورود به عصر قاجار و سپس دوره پهلوی، تعاملات دو کشور تابعی از تحولات نظام بین‌الملل، رقابت‌های قدرت‌های استعماری (خصوصاً انگلستان و روسیه)، و شرایط داخلی ایران شد. روابط ایران و فرانسه در دوران ناپلئون به واسطه عهدنامه فیکن اشتاین به اوج خود رسید، اما پس از شکست فرانسه در معادلات قدرت اروپا، تهران و پاریس از یکدیگر فاصله گرفتند. در عصر قاجار، تلاش فرانسه برای بازیابی نقش خود در ایران اغلب تحت‌الشعاع

سلطه اقتصادی و سیاسی روس و انگلیس قرار داشت و بیشتر به حوزه‌هایی نظیر فرهنگ، آموزش، پزشکی و اعزام مستشاران نظامی محدود می‌شد. در دوره رضاشاه، سیاست نزدیکی به اروپا و تلاش برای استقلال از نفوذ انگلستان، سبب شد که فرانسه بار دیگر نقشی فعال در روابط با ایران بیابد؛ از جمله در آموزش، معماری، بهداشت و نظام قضایی. با این حال، تعاملات سیاسی و اقتصادی ایران و فرانسه تا پیروزی انقلاب اسلامی فراز و نشیب‌های فراوانی را پشت سر گذاشت؛ از مقاطع تعامل گسترده، تا دوره‌هایی از رکود، بی‌اعتمادی یا غیبت نسبی. پرسش اساسی در این میان آن است که روابط سیاسی و اقتصادی ایران و فرانسه تا پیروزی انقلاب اسلامی تحت تأثیر چه عواملی بوده است؟ روش پژوهش تبیینی است.

بررسی روابط ایران و فرانسه در دوره های مختلف

۱. آغاز روابط ایران و فرانسه

برخلاف برخی قدرت‌های اروپایی، فرانسه تا پیش از قرن پنجم میلادی فاقد یکپارچگی سیاسی و وحدت ملی بود و به‌عنوان یک بازیگر مستقل در صحنه روابط بین‌الملل شناخته نمی‌شد. تعاملات اولیه‌ای که بعدها به شکل‌گیری روابط ایران و فرانسه منتهی شد، در حقیقت ریشه در مناسبات گسترده‌تر ایران با امپراتوری روم داشت. مستندات تاریخی گواه آن است که آغاز مناسبات میان ایران و فرانسه به سال‌ها پیش از قرن سیزدهم میلادی بازمی‌گردد و یکی از نخستین نمودهای این رابطه، مکاتبه رسمی میان ارغون‌خان ایلخان مغول و فیلیپ لوبل، پادشاه فرانسه در سال ۱۲۸۹ میلادی است (قائم‌مقامی، ۱۳۴۹: ۱۲۹). در این نامه که ماهیتی سیاسی و دیپلماتیک داشت، ارغون‌خان از جایگاه پادشاه فرانسه در میان سایر ملت‌ها تمجید کرده و بر شهرت و عظمت قدرت‌های پیشین این کشور در حمایت از مسیحیت تأکید می‌ورزد. او با یادآوری جنگ‌های صلیبی و قیام پادشاهان فرانسه به‌نام مسیح، پیشنهاد اتحاد نظامی برای بازپس‌گیری بیت‌المقدس را مطرح می‌کند. در متن این یادداشت آمده است:

«ارغون به پادشاه فرانسه و به برادرش می‌گوید که روح و جسم خود را برای دوستی و فتح زمین مقدس فدا می‌کند و می‌خواهد با پادشاه فرانسه در این منظور مقدس شریک و همراه باشد» (صدر، ۱۳۲۲: ۷۵). با این حال، تا پیش از قرن هفدهم میلادی موانع متعددی از جمله سلطه دولت عثمانی بر مسیرهای ارتباطی و دشواری‌های حمل‌ونقل در مناطق ناامن، موجب محدودیت در رفت‌وآمد میان ایران و کشورهای اروپایی، از جمله فرانسه بود. با تضعیف تدریجی قدرت امپراتوری عثمانی و آغاز دوره صفویه در ایران، زمینه برای گسترش مناسبات مستقیم میان ایران و فرانسه فراهم شد. در همین دوره، حضور سفرنامه‌نویسان فرانسوی در ایران افزایش یافت؛ آنان پس از بازگشت به اروپا، با انتشار مشاهدات خود، تصویری پرجاذبه و رمزآلود از ایران ارائه دادند که منجر به افزایش اشتیاق فرانسویان برای توسعه روابط اقتصادی و فرهنگی با شرق شد (قائم‌مقامی، ۱۳۴۹: ۱۳۱).

اصطلاح «فرنگی» که در ادبیات تاریخی مسلمانان برای اشاره به مسیحیان اروپایی - به‌ویژه فرانسویان - به کار می‌رفت، ریشه در نام قوم «فرانک» دارد؛ قومی که از زمان جنگ‌های صلیبی حضوری فعال در مشرق‌زمین داشت. این واژه، در متون تاریخی همچون «جامع‌التواریخ» خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی نیز در اشاره به اروپاییان و پادشاهان فرانسه به کار رفته است (قائم‌مقامی، ۱۳۴۹: ۷۸-۷۹). شاردن جهانگرد معروف فرانسوی در سفرنامه خود درباره لغت فرنگی می‌نویسد: «اصطلاح فرنگی که من آنان را از فرانسه ترجمه کرده‌ام نام معمولی ست که ایرانیان و سایر مشرق‌زمینی‌ها به مسیحیان اروپایی به استثناء روسها که آنها را اروس می‌نامند، می‌دهند و این کلمه فرنگی از فرانکس آمده است. فرانکو شاهزاده گلی و یا فرانسوی اولین کسی از امت مسیح بود که با مسلمانان وارد تجارت شد (قائم‌مقامی، ۱۳۴۹: ۷۸).

بنابراین شاردن کلمات فرنگی و فرانک را در معنای یکی دانسته و شیوع آن را از زمان جنگ‌های صلیبی ذکر کرده است. از میان متأخرین نیز رضا قلی خان هدایت شاعر و مورخ ایرانی قرن نوزدهم در فرهنگ انجمن آرای ناصری راجع به لغت فرنگ مطلبی به این شرح نوشته اس که فرنگی بر وزن شرنگ مفرس فرنس است و آن نام دولتی است معروف و به

عظمت و قدمت موصوف و اسم فرنگی به کاف عربی بر وزن قمطر نامی است به معنی آزاد که این طایفه بعد از غلبه بر طایفه کال بر خود نهادند و مشهور به کاف عجمی شده و فرنجه معرب آن است و آن را افرنجه نیز گفته اند. (قائم مقامی، ۱۳۴۹: ۷۹).

بنابراین، می‌توان گفت روابط ایران و فرانسه از سده‌های میانه، ابتدا در قالب مناسبات غیرمستقیم و سپس در اشکال رسمی‌تری همچون مکاتبات سیاسی، سفرهای دیپلماتیک، و مناسبات تجاری آغاز شد. این روند در قرن هفدهم و به‌ویژه با گسترش علاقه اروپاییان به ابریشم، مروارید، و سایر کالاهای شرقی در دوره صفویه، ابعاد تازه‌تری به خود گرفت و پایه‌های نخستین دیپلماسی فعال میان دو کشور را بنا نهاد.

به علاوه شباهت اوضاع طبیعی و جغرافیایی در سرزمین ایران و فرانسه و تأثیرات تقریباً یکسان محیط بر روی ساکنان آنها مشابهت اخلاقی عجیبی بین افراد ایران و فرانسه به وجود آورده است. به طوری که بیگانگانی که به این دو کشور مسافرت کرده اند، ایران را فرانسه‌ی آسیا نامیده اند. در صورتی که با در نظر گرفتن قدمت تاریخی ایران و تمدن باستانی آن اگر فرانسه را ایران اروپا بنامیم شاید بیشتر منصفانه باشد. مسئله شأن مطرح نیست، بلکه اصل تشابه آنها مطرح است (قائم مقامی، ۱۳۴۹: ص ۷۴).

۲. روابط ایران و فرانسه در دوره صفویه

در دوره صفویه، روابط ایران و فرانسه برای نخستین بار به شکل رسمی و هدفمند آغاز شد. در این دوران، ایران به واسطه رونق تولید کالاهایی همچون ابریشم، مروارید و پارچه‌های ظریف، از جایگاه اقتصادی مطلوبی برخوردار بود که توجه دولت‌های اروپایی، به‌ویژه فرانسه را به خود جلب کرده بود. در همین راستا، لوئی سیزدهم، پادشاه فرانسه، در سال ۱۶۳۶ میلادی تصمیم گرفت ارتباطی رسمی با ایران برقرار کند و در نتیجه یکی از اشراف‌زادگان فرانسوی به نام دهی دو کورمن را به دربار شاه صفی اعزام کرد. اگرچه در ظاهر هدف این مأموریت تبلیغ مذهب و توسعه مبادلات تجاری عنوان شده بود، اما از محتوای دستورالعمل رسمی صادره توسط پادشاه فرانسه می‌توان دریافت که نمایندگی مزبور واجد جنبه‌های

سیاسی نیز بوده است. هرچند این جنبه به صورت صریح اعلام نشد، رقابت سنتی فرانسه با عثمانی و خصومت آن با ایران نقش مهمی در این تصمیم ایفا می‌کرد. با این حال، این مأموریت به نتیجه‌ای نرسید، زیرا شاه صفی در گیر جنگ‌های مرزی با امپراتوری عثمانی بود و هیچ پاسخی به نامه لوئی سیزدهم نداد (قائم‌مقامی، ۱۳۴۹: ۱۲۹).

در حدود ده سال بعد، فردی به نام رافائل دومان، که کشیشی فرانسوی و در عین حال ریاضیدانی زبردست بود، وارد ایران شد و نزدیک به پنجاه سال در دربار صفوی اقامت گزید. دومان بر خلاف سایر مبلغین مذهبی، فعالیت خود را صرفاً به امور روحانی محدود نکرد، بلکه زمان زیادی را به آموختن زبان فارسی، شناخت روحیات مردم ایران، و بررسی ساختار اداری و اجتماعی کشور اختصاص داد. او در سال ۱۶۶۰ کتابی با عنوان «اوضاع ایران»* برای کولبر، وزیر دارایی فرانسه، نگاشت که بعدها مبنای اطلاعات مهمی برای تأسیس شرکت فرانسوی هند شرقی در سال ۱۶۶۴ قرار گرفت (دوما، ۱۳۶۱: ۱۶۵).

پس از آن، دولت فرانسه در سال ۱۶۶۴، همزمان با آغاز فعالیت کمپانی هند شرقی، هیئتی سه‌نفره را به دربار صفوی اعزام کرد. این هیئت، به دلیل خصومت عثمانی با ایران، مجبور شد مسیر خود را به صورت پنهانی از طریق قلمرو عثمانی طی کند. اعضای هیئت پس از یک سال به پایتخت ایران رسیدند و در مراسمی باشکوه وارد دربار شدند. در این سفر، نمایندگان فرانسوی کوشیدند دولت ایران را از اقتدار سیاسی فرانسه در اروپا آگاه سازند و به همراه آن فرمانی از شاه ایران دریافت کردند که می‌توان آن را نخستین توافق رسمی میان ایران و فرانسه دانست. براساس این فرمان که در سال ۱۶۶۴ صادر شد، سفر بازرگانان فرانسوی به سراسر ایران آزاد اعلام گردید و فرانسه از پرداخت هرگونه عوارض گمرکی برای صادرات و واردات معاف شد. گرچه اجرای عملی این فرمان با موانعی مواجه شد، اما رفت‌وآمد تجار فرانسوی در ایران همچنان ادامه یافت (نوایی، ۱۳۶۴: ۱۱۳).

در همین دوره، اشتیاق دربار ایران برای برقراری سریع‌تر روابط تجاری با فرانسه مشهود بود، اما از سوی فرانسه اقدامی جدی و متقابل انجام نشد. با این وجود، در سال ۱۶۹۸ میلادی،

سفیر فرانسه در قسطنطنیه فردی به نام "دو شاتونوف" یکی از بازرگانان شهر مارسی به نام "بیون دو کانسویل" را برای کسب اطلاعات و تجربه‌های تجاری به ایران فرستاد. وی تا سال ۱۷۰۵ در ایران باقی ماند. در همین فاصله، شاه سلطان حسین در مارس ۱۷۰۳ نامه‌ای خطاب به لوئی چهاردهم ارسال کرد و در آن تأکید نمود که منتظر ورود نماینده رسمی فرانسه برای تأیید توافقات پیشین است.

در پاسخ به این نامه، پادشاه فرانسه در سال ۱۷۰۴ میلادی، فردی به نام ژ. ب. فابر را به‌عنوان سفیر رسمی فرانسه به ایران اعزام کرد. کولبر نیز در نامه‌ای به صدر اعظم ایران ابراز امیدواری کرد که این نمایندگی به تقویت پیوندهای دوجانبه منجر شود. اما سفر فابر با دشواری‌های بسیاری همراه بود. او که مسیر خود را از فلسطین آغاز کرده بود، در میانه راه توسط نیروهای عثمانی دستگیر و به استانبول فرستاده شد. افزون بر مخالفت سستی دولت عثمانی، این بار فشارها و کارشکنی‌های انگلیسی‌ها نیز به موانع موجود اضافه شده بود. فابر با تحمل مشکلات فراوان سرانجام وارد خاک ایران شد، اما پیش از آن که بتواند مأموریت خود را در اصفهان به پایان برساند، در اوت ۱۷۰۶ درگذشت (غفاری، ۱۳۶۸: ۶۸).

با مرگ فابر، دربار فرانسه در سال ۱۷۰۶ تصمیم گرفت شخصی به نام پی‌یر ویکتور میشل، از اعضای سفارت فرانسه در قسطنطنیه را به‌عنوان نماینده جدید به ایران اعزام دارد. میشل در ۱۸ مه ۱۷۰۸، پس از توقفی طولانی در ایروان، وارد اصفهان شد و به حضور شاه سلطان حسین رسید. نتیجه مذاکرات او با مقامات ایرانی، انعقاد نخستین عهدنامه رسمی میان ایران و فرانسه در همان سال بود که شامل مقرراتی درباره اقامت نمایندگان، آزادی بازرگانان، و چارچوب همکاری‌های تجاری میان دو کشور می‌شد (غفاری، ۱۳۸۲: ۹۶). به‌طور کلی، دوره صفویه نقطه آغاز شکل‌گیری روابط ساختاری میان ایران و فرانسه بود؛ روابطی که بر پایه پیوندهای اقتصادی، تبادلات فرهنگی و رقابت‌های ژئوپلیتیکی با عثمانی شکل گرفت و به تدریج به بنیانی برای تعاملات گسترده‌تر در قرون بعدی تبدیل شد. استمرار این روابط، علی‌رغم موانع داخلی و خارجی، نشان از درک دوطرف از اهمیت متقابل ژئوپلیتیکی و اقتصادی داشت.

۳. قرارداد ۱۷۱۵ ایران و فرانسه

یکی از مهم‌ترین نقاط عطف در مناسبات دیپلماتیک ایران و فرانسه در دوران صفویه، انعقاد قرارداد رسمی میان دو کشور در سال ۱۷۱۵ میلادی بود. این قرارداد که نتیجه مذاکرات پنج‌ماهه نماینده ایران، محمدرضا بیگ، با مقامات دولت فرانسه در دوران سلطنت لوئی چهاردهم بود، به عنوان مکملی بر توافق‌نامه پیشین سال ۱۷۰۸، جنبه‌های جدیدی از همکاری را در بر می‌گرفت. بر اساس مفاد این قرارداد که در تاریخ ۱۳ اوت ۱۷۱۵ به تصویب پادشاه فرانسه رسید و رسماً به اجرا درآمد، فرانسه متعهد شد دو امتیاز مهم به ایران اعطا کند: نخست، آزادی کامل فعالیت‌های تجاری اتباع ایرانی در خاک فرانسه؛ و دوم، ایجاد کنسولگری ایران در شهر بندری مارسلی و اعطای حق قضاوت کنسولی به نماینده دولت ایران در آن کشور (بیانی، ۱۳۷۵: ۱۹۶). پیش از بازگشت محمدرضا بیگ به ایران، وی شخصی ارمنی تبار به نام یعقوب‌خان را به عنوان کنسول ایران در مارسلی معرفی کرد؛ فرانسه نیز او را به عنوان کنسول رسمی پذیرفت. یعقوب‌خان به مدت پنج سال به طور رسمی در آن شهر به انجام وظایف دیپلماتیک و کنسولی مشغول بود. اهمیت این کنسولگری نه فقط در ایجاد یک نهاد رسمی ایرانی در فرانسه بلکه در ویژگی استثنایی آن از منظر حقوق بین‌الملل در آن دوره نهفته بود. بر اساس مفاد قرارداد، دولت فرانسه به عنوان اقدامی متقابل، به کنسول ایران در مارسلی اختیارات قضایی اعطا کرد، امتیازی که معمولاً فقط به نمایندگان کشورهای مسیحی داده می‌شد و اعطای آن به یک کشور مسلمان، امری بی‌سابقه و غیرقابل تکرار تلقی می‌شود. بایگانی وزارت امور خارجه فرانسه نیز شواهد و اسناد متعددی از فعالیت رسمی این کنسولگری و اقدامات آن در طول یک دهه در خود محفوظ داشته است (بیانی، ۱۳۷۵: ۱۹۷).

اگرچه این قرارداد از منظر حقوقی و دیپلماتیک نقطه عطفی در روابط دو کشور محسوب می‌شد، اما نتایج عملی آن در حوزه بازرگانی و تعاملات مستمر محدود

باقی ماند. با این وجود، مأموریت محمدرضا بیک به فرانسه و اقامت وی در پاریس تأثیرات غیرمستقیم و ماندگاری بر شناخت و نگرش جامعه فرانسه نسبت به ایران برجای گذاشت. تا پیش از این، شناخت فرانسویان از ایران عمدتاً محدود به سفرنامه‌ها و منابع خاص محققان و جهانگردان بود، اما حضور رسمی و پررنگ سفیر ایران در پایتخت فرانسه، موجی از کنجکاوی عمومی نسبت به ایران را در میان طبقات مختلف جامعه ایجاد کرد.

روایت‌های تاریخی نشان می‌دهد که اقامت محمدرضا بیک در پاریس برای مدت‌ها موضوع گفت‌وگو در محافل اشرافی و فرهنگی فرانسه بود. بر اساس یکی از این روایات، دختری از طبقه اشراف فرانسه به نام مارکیز دسپینه به‌طور پنهانی با محمدرضا بیک همراه شد و سوار بر کشتی، ایران را مقصد خود قرار داد. این زن در مسیر سفر، فرزندی در بندر دانتزیگ به دنیا آورد و سرانجام خود را به ایروان رساند. پس از درگذشت محمدرضا بیک، وی هدایای سلطنتی فرانسه را با خود به اصفهان منتقل کرد؛ واقعه‌ای که بعدها در افسانه‌ها و خاطرات تاریخی فرانسه و ایران بازتاب یافت (آشتیانی، ۱۳۶۲: ۱۰۶-۱۰۹). در مجموع، اگرچه قرارداد ۱۷۱۵ از لحاظ فنی و اجرایی به دستاوردهای عمده‌ای منجر نشد، اما از منظر دیپلماتیک، گامی مهم در ارتقای روابط رسمی ایران و فرانسه به‌شمار می‌رفت و اقامت محمدرضا بیک در فرانسه زمینه‌ساز تحول در نگرش فرانسویان نسبت به ایران گردید. این تحول، در بستر تعاملات سیاسی قرن هجدهم، به‌ویژه در چارچوب رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی میان قدرت‌های بزرگ، اهمیت مضاعفی یافت.

۴. روابط ایران و فرانسه در دوران رکود در سالهای ۱۷۸۱-۱۷۲۹

در فاصله سال‌های ۱۷۲۹ تا ۱۷۸۱، روابط ایران و فرانسه وارد مرحله‌ای از رکود و بی‌حرکتی شد که برخلاف تعاملات پیشین، دیگر نشانی از آن پویایی دیپلماتیک و تجاری دوره صفویه دیده نمی‌شد. فرانسه در این دوره، به دلیل تمرکز بر منافع استراتژیک خود در شبه‌قاره هند، علاقه‌ای به گسترش فعالیت در خاورمیانه، به‌ویژه در خلیج فارس، از خود نشان نداد. سیاست خارجی فرانسه عمدتاً بر حفظ مسیر مستقیم دریایی خود به هند متمرکز شده بود و در نتیجه، هیچ تمایلی به ورود به رقابت‌های تجاری با انگلستان و هلند در منطقه خلیج فارس نداشت. همین امر سبب شد که دولت فرانسه حاضر به برقراری روابط رسمی یا عقد هرگونه پیمان سیاسی یا تجاری با کریم‌خان زند، فرمانروای وقت ایران، نشود.

در این شرایط، سفیر فرانسه در استانبول وظیفه‌ای فراتر از نظارت محدود بر وضعیت ایرانیان و فعالیت‌های شرکت هند شرقی فرانسه نداشت. مأموریت او بیشتر بر محور حفظ همکاری بالقوه با امپراتوری عثمانی به منظور ایجاد توازن قدرت در اروپا تعریف شده بود، نه گسترش مناسبات با ایران (پری، ۱۳۶۸: ۳۷۵). تنها در سال ۱۷۲۵ بود که نماینده‌ای از سوی کمپانی فرانسوی هند شرقی به ایران اعزام شد تا زمینه‌های تجارت فرانسه در خلیج فارس را بررسی و سیاست‌گذاری کند. اما او و جانشینانش، با وجود تلاش‌هایی که انجام دادند، نتوانستند بر بی‌میلی مزمن مسئولان مافوق خود غلبه کنند و در نتیجه، عملاً توان رقابت با نفوذ اقتصادی و سیاسی بریتانیا در منطقه را نیافتند.

از سوی دیگر، هرچند کریم‌خان زند رویکردی تحقیرآمیز نسبت به انگلیسی‌ها داشت، اما به دلیل ضعف عملکرد فرانسویان حتی زمانی که تمایل به آغاز فعالیتی جدی از خود نشان دادند، توجهی به پیشنهادات آنان نکرد. برنامه‌ریزی برای توسعه تجارت فرانسه در خلیج فارس، که توسط فردی به نام دکتر پیره و برای اداره کنسولگری فرانسه در بغداد طراحی شده بود، شامل انعقاد قراردادی با کریم‌خان جهت مبادله منسوجات پشمی فرانسوی با ابریشم گیلان و بهره‌برداری از جزیره خارک به عنوان پایگاه تجاری بود. این

برنامه با اعزام نماینده‌ای از سوی پیره به شیراز وارد مرحله اجرایی شد (پری، ۱۳۶۸: ۳۷۵-۳۷۶).

در نهایت، اگرچه کریم‌خان در سیاست کلان خود ترجیح می‌داد که انگلیسی‌ها در بندر بوشهر فعالیت داشته باشند، اما نماینده فرانسه موفق شد رضایت او را برای عقد قراردادی تجاری جلب کند. به موجب این قرارداد، شرکت هند شرقی فرانسه متعهد شد سالانه دو میلیون واحد از کالاهای مورد نیاز برای تهیه لباس سپاهیان ایران را به کشور حمل کند و در مقابل، نیمی از بهای آن را نقد و نیمی دیگر را از طریق دریافت ابریشم گیلان و پشم کرمان دریافت نماید. کریم‌خان همچنین با واگذاری جزیره خارک به فرانسویان موافقت کرد و این تصمیم را طی فرمانی رسمی در دسامبر ۱۷۷۰ میلادی به آنان ابلاغ نمود (پری، ۱۳۶۸: ۳۷۶). با وجود این توافق، مرگ دکتر پیره ضربه‌ای جدی به پیگیری و تثبیت این پروژه تجاری وارد ساخت. جانشینان وی کوشیدند تا پیش از اشغال بندر بصره با کریم‌خان دیدار و مذاکرات را ادامه دهند، اما در همین فاصله، کریم‌خان نیز درگذشت. با نبود اراده سیاسی در سطوح عالی در فرانسه و گسترش نابسامانی و هرج و مرج در ساختار داخلی ایران، تلاش‌های باقی‌مانده فرانسوی‌ها نیز به نتیجه نرسید و روابط دو کشور مجدداً به سردی و سکوت کشیده شد (پری، ۱۳۶۸: ۳۷۶).

در مجموع، این دوره از مناسبات ایران و فرانسه را می‌توان دوره‌ای از فرصت‌سوزی، بی‌میلی راهبردی و غلبه ملاحظات فرامنطقه‌ای دانست که اگرچه تلاش‌هایی محدود از سوی برخی چهره‌های فرانسوی صورت گرفت، اما فقدان انسجام و اولویت‌بندی در سیاست خارجی فرانسه و بی‌ثباتی داخلی در ایران مانع از تحقق هرگونه رابطه پایدار و مؤثر میان دو کشور شد.

۵. روابط ایران و فرانسه در سالهای ۱۹۲۱-۱۷۸۱

در اوایل سال ۱۷۹۶ دو دانشمند فرانسوی در چارچوب هیئتی که ظاهراً از طرف دولت جمهوری فرانسه برای انجام مأموریتی علمی به ایران اعزام شده بودند، وارد تهران شدند. این

هیئت نامه‌ای از جانب سفیر فرانسه در دربار عثمانی، ریمون دو ورنیناک، به حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله، صدراعظم آقا محمدخان قاجار، تسلیم نمود. در این نامه که در اول سپتامبر ۱۷۹۵ در استانبول نوشته شده بود، سفیر فرانسه پیشنهاد برقراری روابط دوستانه و مبادلات تجاری بین دو کشور را مطرح کرده بود. حاجی ابراهیم خان نیز با این درخواست موافقت کرد، اما به دلیل قتل آقا محمدخان و وقایعی که پس از آن در ایران رخ داد، برقراری روابط تا مدت مدیدی به تعویق افتاد (امینی، ۱۳۷۸: ۱۶۵).

۱-۵. عهدنامه‌ی فینکن اشتاین و پیامدهای آن در روابط ایران و فرانسه

در پی شکست متقابل روسیه و فرانسه در جنگ‌های اوایل قرن نوزدهم، دولت روسیه در فوریه سال ۱۸۰۷ سفیری فوق‌العاده به نام استیفانو به تهران اعزام کرد تا معاهده صلحی با ایران منعقد نماید. اما فتحعلی شاه قاجار که به حمایت و موقعیت ویژه فرانسه در عرصه بین‌المللی تکیه داشت، پیشنهاد روس‌ها را نادیده گرفت و ترجیح داد از موقعیت فرانسه بهره‌مند شود. در همین راستا، هیئتی به ریاست میرزا رضاخان قزوینی بیگلربیگی به همراه هدایایی نفیس به ارزش تقریبی یک کرور تومان به دربار ناپلئون بناپارت فرستاده شد. امپراتور فرانسه که در آن زمان در اردوگاه فینکن اشتاین در پروس شرقی حضور داشت، با استقبال گرم و مفصلی از سفیر ایران پذیرایی کرد. پس از چند روز مذاکره، در چهارم مه ۱۸۰۷ عهدنامه‌ای مشتمل بر ۱۶ ماده به امضای کنت دوشامپانی، وزیر امور خارجه فرانسه، و میرزا رضاخان، سفیر ایران، رسید (علی بابایی، ۱۳۸۶: ۱۳۵).

مطابق مفاد عهدنامه فینکن اشتاین، دولت ایران متعهد شد روابط سیاسی و بازرگانی خود را با انگلستان قطع کرده، به این کشور اعلان جنگ دهد و وزیر مختاری خود در بمبئی را احضار نماید. همچنین باید تمامی ارتباطات زمینی و دریایی با انگلستان را قطع می‌کرد و در هر درگیری که میان انگلستان و روسیه رخ دهد، ایران و فرانسه به‌عنوان متحد علیه انگلستان رفتار کنند. در صورت حمله ناپلئون به هند، ایران موظف بود راه عبور لشکر فرانسه را فراهم کرده و کمک‌های لازم را در این مسیر ارائه دهد. علاوه بر این، ورود کشتی‌های فرانسوی به خلیج فارس باید با حمایت کامل ایران مواجه شود و ساکنان قندهار

و افغان‌ها نیز باید علیه انگلیسی‌ها تحریک شوند. در مقابل، ناپلئون استقلال ایران را تضمین و اعلام کرد که گرجستان به حق متعلق به ایران است و باید تخلیه شود. همچنین فرانسه متعهد شد سلاح‌های مورد نیاز ایران را به قیمت مناسب تأمین کرده و افسران توپخانه و مهندسان نظامی را برای آموزش ارتش ایران اعزام کند (علی بابایی، ۱۳۸۶: ۱۳۵).

دستور تدارک اسلحه و مهمات از سوی ناپلئون بلافاصله پس از انعقاد عهدنامه صادر گردید و هیئت نظامی در دسامبر ۱۸۰۷ وارد تهران شد. ژنرال گاردان به‌عنوان فرمانده این هیئت، تمام توان خود را برای آماده‌سازی لشکرکشی به هند به کار گرفت. کارشناسان نظامی فرانسوی تمام راه‌ها و نقاط سوق‌الجیشی ایران را بررسی کرده و نقشه‌های دقیق خطوط حرکت نیروها را تهیه نمودند. همچنین بنادر دریای خزر و خلیج فارس به دقت مورد بازدید قرار گرفت و جزیره خارک به‌منظور مقاصد نظامی در اختیار فرانسویان گذاشته شد. ژنرال گاردان با تلاش بی‌وقفه، حمایت فتحعلی شاه را جلب و سازمان‌دهی مجدد ارتش ایران را آغاز کرد (علی بابایی، ۱۳۸۲: ۱۴۶). از نظر ساختاری، ارتش ایران تا آن زمان به سبک سوار نظام عشایری شاه عباس اول باقی مانده بود و تغییر عمده‌ای نیافته بود. با ورود مستشاران فرانسوی، کارخانه توپ‌ریزی در اصفهان و زرادخانه‌ای در تهران راه‌اندازی شد و توپخانه صحرایی مجهزی با بیست عراده توپ تأسیس گردید. سروان وردیه که در تبریز زیر نظر ولیعهد عباس میرزا فعالیت می‌کرد، هزاران سرباز را به سبک نظامی اروپایی آموزش داد و تحولاتی بنیادین در نظامیگری ایران به وجود آورد (علی بابایی، ۱۳۸۲: ۱۴۶).

پرو این تحولات، سر‌تیب عسکر خان افشار ارومی نیز به فرانسه اعزام شد و در ۲۱ ژانویه ۱۸۰۸ قراردادی برای تحویل بیست هزار قبضه تفنگ با دولت فرانسه امضا کرد. همچنین در ۲۳ ژانویه همان سال، معاهده بازرگانی مفصل و ۲۳ ماده‌ای بین میرزا شفیع خان مازندرانی، صدراعظم ایران، و ژنرال گاردان به امضا رسید. در این دوره، روابط ایران و فرانسه در بهترین وضعیت خود قرار داشت، اگرچه دولت انگلستان که دشمن دیرینه ناپلئون

و فرانسه بود، با تمام توان درصدد شکست مأموریت ژنرال گاردان و کاهش نفوذ فرانسه در ایران برآمد (علی بابایی، ۱۳۸۶: ۱۳۶).

این تحولات در مناسبات ایران و فرانسه نشان‌دهنده تلاش‌های جدی برای ایجاد یک محور ضدانگلیسی در منطقه و بازسازی قدرت نظامی ایران بر اساس الگوهای اروپایی بود. با این حال، به دلیل پیچیدگی‌های سیاسی داخلی ایران و رقابت‌های قدرت‌های بزرگ، این همکاری‌ها با چالش‌های جدی مواجه شد که در نهایت مانع تحقق کامل اهداف ناپلئون و ایران گردید.

روابط ایران و فرانسه در دوران قاجاریه با چالش‌های ساختاری و سیاسی فراوانی مواجه بود که مانع از شکل‌گیری یک سیاست خارجی منسجم و موثر شد. یکی از مشکلات اساسی فقدان نهادی کارآمد برای برنامه‌ریزی و تعیین خط‌مشی دیپلماسی ایران بود و بسیاری از رجال قاجار با اصول و مقررات دیپلماسی بین‌المللی آشنایی نداشتند. هرچند از سال ۱۲۳۷ ق (۱۸۲۱ م) وزارت امور خارجه ایران تأسیس شد، ولی نظام استبدادی و تمرکز قدرت در دستان شاه مانع از ایجاد روابط منطقی و پایدار با دیگر کشورها می‌شد (غفاری، ۱۳۸۲: ۱۸).

از منظر ژئوپلیتیکی، رقابت میان روسیه و انگلیس در ایران موجب شد که دو کشور مانع از برقراری روابط حسنه ایران با قدرت‌های اروپایی مانند فرانسه و آلمان شوند. به‌ویژه پس از شکست فرانسه از آلمان در سال ۱۸۰۷، فرانسه به دلیل منافع ملی خود از جابه‌طلبی در ایران صرف‌نظر کرد و محور سیاست خارجی‌اش را به سمت اتحاد با روسیه و انگلیس قرار داد. این اتحاد که به «اتفاق مثلث» معروف است، در واقع به زیان ایران تمام شد؛ نمونه‌های آن شامل میانجیگری فرانسه در مناقشات میان روسیه و انگلیس بر سر ایران، افغانستان و تبت بود که منجر به انعقاد معاهده ۱۹۰۷ و تقسیم نفوذ ایران میان دو قدرت شد، و همچنین میانجیگری فرانسه در ماجرای هرات در ۱۸۵۷ که به نفع انگلیس و به ضرر ایران خاتمه یافت (غفاری، ۱۳۸۲: ۱۸).

اگرچه فرانسه در این دوره تلاش می‌کرد جایگاه خود را در برابر روسیه و انگلیس به‌عنوان یک بازیگر مهم حفظ کند، اما محدودیت‌های عملی بسیاری داشت؛ از جمله اینکه بیشتر منافع اقتصادی ایران، مانند نفت، گمرکات، شیلات، معادن و بانک‌ها در انحصار روسیه و انگلیس بود و فرانسه سهم چندانی در این زمینه نداشت. طرح‌های فرانسه برای اعطای وام و ایجاد نهادهای بانکی نیز به دلیل رقابت شدید بانک‌های روسی و انگلیسی ناکام ماند و در نتیجه نتوانست منافع اقتصادی قابل توجهی کسب کند (غفاری، ۱۳۸۲: ۳۸۱).

از سوی دیگر، روابط فرهنگی و علمی میان ایران و فرانسه نسبتاً فعال بود. حضور هیئت‌های مسیحی و مدارس فرانسوی‌زبان، به‌ویژه مدرسه آلیانس، نقش مهمی در گسترش زبان، ادبیات و علوم فرانسه در ایران ایفا کرد. این موفقیت تا حدی مرهون آزادی عمل نسبی فرانسه در حوزه فرهنگی بود، که روس‌ها و انگلیسی‌ها به دلایل سیاسی نسبت به آن چشم‌پوشی کردند. کیفیت بالای آموزش در مدارس فرانسوی و حمایت دولتمردان ایرانی نیز باعث رونق این روابط فرهنگی شد (غفاری، ۱۳۸۲: ۳۸۲؛ ناطق، ۱۳۷۵: ۸۱-۱۱۴).

در حوزه نظامی، روابط ایران و فرانسه محدود و پراکنده بود. علیرغم حضور هیئت نظامی ژنرال گاردان و خرید اسلحه از فرانسه، نبود ارتش منظم و وابستگی به نیروی سوار نظام عشایری، همراه با تسلط انگلیسی‌ها بر خلیج فارس و بنادر مهم، مانع از گسترش نفوذ نظامی فرانسه در ایران شد. به همین دلیل، هرگونه تحرک نظامی فرانسه در این منطقه بدون موافقت و اطلاع انگلیس‌ها تقریباً غیرممکن بود (غفاری، ۱۳۸۲: ۳۸۲).

نمونه‌هایی از حضور نظامی و سیاسی فرانسه در ایران عبارت‌اند از دیدار چهار دستگاه جنگی فرانسه با چهار دستگاه جنگی روسیه در بندر عباس در سال ۱۸۰۶ که نشان‌دهنده تأثیر قرارداد ۱۸۹۳ روسیه و فرانسه بود و زمینه‌ساز تشکیل «اتفاق مثلث» در اوایل قرن بیستم شد. همچنین بازدید ناوگان جنگی فرانسه از بنادر ایران در خلیج فارس که واکنش تیزبینانه نیروی دریایی انگلیس را در پی داشت (غفاری، ۱۳۸۲: ۳۷۹). در جمع‌بندی می‌توان گفت که روابط ایران و فرانسه در دوران قاجاریه در سایه رقابت‌های شدید روسیه و انگلیس،

ضعف ساختاری در سیاست خارجی ایران، و محدودیت‌های اقتصادی و نظامی، نتوانست به سطحی از همکاری مؤثر و پایدار برسد. با این حال، در حوزه فرهنگی و علمی، فرانسه موفقیت‌های قابل توجهی کسب کرد که تأثیرات آن تا دهه‌ها پس از آن نیز باقی ماند.

۶. روابط ایران و فرانسه پس از جنگ جهانی اول و در عصر پهلوی

با توجه به تحولات جهانی و رقابت قدرت‌های استعمارگر، دولت‌های استعمارگر با روش‌های گوناگون و با هدف تأمین منافع ملی خود، به غارت و بهره‌برداری از کشورهای دیگر می‌پردازند. این بهره‌برداری می‌تواند از طریق جنگ، روابط تجاری، فرهنگی، سیاسی یا با چهره‌ی شریکی میانجیگر صورت گیرد که در همه حال منافع ملی خود را برتر از منافع کشور مقابل می‌دانند.

جنگ جهانی اول باعث تغییرات بنیادین در نظام بین‌الملل به ویژه در آسیا شد. برخی قدرت‌ها به دلیل شرایط جنگ تا مدتی از عرصه سیاست کنار رفتند، اما برخی دیگر از جمله بریتانیا که بر اساس معاهده ۱۹۰۷ در منافع ایران با روسیه شریک بود، عملاً بر ایران تسلط یافتند. اگرچه پس از جنگ جهانی اول ایران از سلطه روسیه آزاد شد، اما بریتانیا بر نفوذ خود افزود و قراردادهای تحمیلی چون قرارداد ۱۹۱۹ را به ایران تحمیل کرد که زمینه تسلط اقتصادی و سیاسی طولانی مدت انگلیس بر ایران را فراهم ساخت (ملانی توانی، ۱۳۷۸: ۲۹۱).

بی‌طرفی اعلام شده ایران در جنگ‌های جهانی اول و دوم، به دلیل منافع و مداخلات انگلیس و روس، نقض شد و ایران نه تنها از بی‌طرفی خود بهره‌ای نبرد بلکه مناطق گسترده‌ای از خاک آن تحت اشغال قوای روس و انگلیس قرار گرفتند. تأثیرات جنگ جهانی اول در ایران شامل آسیب به اقتصاد کشاورزی، توقف رشد صنعتی، تورم، فقر، قحطی، تزلزل سیاسی و ناامنی راه‌ها بود که در نهایت موجب تضعیف نهادهای مشروطه و تقویت تسلط انگلیس بر کشور شد و این روند با کودتای ۱۲۹۹ تکمیل گردید (ملانی توانی، ۱۳۷۸: ۲).

در این شرایط نابسامان داخلی و منطقه‌ای، جایگاهی برای ایفای نقش مؤثر فرانسه در ایران باقی نماند. توجه دولت فرانسه به وقایع پیش و پس از جنگ جهانی اول، منافع پیمان ورسای

و پذیرش نفوذ انحصاری انگلیس در ایران، باعث شد که فرانسه از برنامه‌ریزی و دخالت فعال در امور ایران فاصله گیرد، هرچند روابط دیپلماتیک همچنان حفظ شد و همکاری‌های فرهنگی و علمی برقرار بود.

یک سال پس از پایان جنگ جهانی اول، ایران با وجود تحمل اثرات فاجعه‌بار جنگ و قحطی، به منظور پیشرفت در علوم پزشکی و مقابله با بیماری‌های واگیر دار، به دنبال گسترش همکاری‌های علمی با فرانسه رفت. این امر با ملاقات هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح پاریس با امیل رو، رئیس انستیتو پاستور پاریس، در سال ۱۲۹۸ و پس از آن تأسیس انستیتو پاستور ایران در سال ۱۲۹۹ تحقق یافت (ملائی توانی، ۱۳۷۸).

با روی کار آمدن رضاخان میرپنج و تضعیف نهادهای پارلمانی، سلطه استعمار انگلیس بر ایران بیش از پیش شد که بر روابط ایران با دیگر کشورها تأثیر گذاشت. رضا شاه با درک حضور قدرتمند انگلیس و شوروی در ایران، سیاست توسعه روابط خارجی را دنبال کرد تا نفوذ این دو قدرت را متوازن سازد. در همین راستا، در ۳۰ ژوئن ۱۹۲۹ عهدنامه مودت شش ماده‌ای بین ایران و فرانسه به امضا رسید که ضمن تأکید بر روابط دوستانه دیرینه، فرانسه را از حق کاپیتولاسیون که از سال ۱۸۵۵ به دست آورده بود، محروم ساخت (دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۶۷: ۱۷۲).

در مجموع، دوره پس از جنگ جهانی اول تا روی کار آمدن پهلوی اول، شاهد تسلط فزاینده قدرت‌های استعماری و کاهش نقش فعال فرانسه در ایران بود، اما همکاری‌های فرهنگی و علمی همچنان به عنوان بخشی از روابط دو کشور باقی ماند که زمینه‌ساز توسعه روابط در سال‌های بعد گردید.

۶-۱. قطع روابط به دنبال توهین به رضا شاه در جراید فرانسه

در دهه دوم زمامداری رضاخان پهلوی، دیدگاهی گسترده در فرانسه و آمریکا شکل گرفت که ایران را دولتی وابسته به سیاست‌های انگلیس در خاورمیانه می‌دانستند. این نگرش موجب شد که نشریات فرانسوی که به آزادی بیان در اروپا شهرت داشتند، به شدت اقدامات رضاشاه

را نقد و حتی به سخره بگیرند. از جمله این نقدها، انتشار عکس‌ها و مقالاتی در یک نمایشگاه در پاریس بود که به شدت از عملکرد رضاخان انتقاد می‌کرد. این اهانت باعث اعتراض شدید دولت ایران شد؛ در نتیجه ابوالقاسم فروهر، وزیر مختار ایران در پاریس، به کشور فراخوانده و روابط ایران و فرانسه به صورت رسمی قطع گردید (زرخواه، ۱۳۹۱: ۱۰۵).

این قطع رابطه بیش از یک سال و نیم به طول انجامید تا اینکه دولت فرانسه هیئتی ویژه به ریاست ژنرال ماکسیم و گان، فرمانده کل نیروهای فرانسه در سوریه و لبنان، به تهران اعزام کرد تا ضمن برگزاری جشن عروسی ولیعهد محمدرضا، از رضاشاه عذرخواهی رسمی نماید. رضاشاه این عذرخواهی را پذیرفت و در خرداد ۱۳۱۸، انوشیروان سپهبدی را به سمت وزیر مختار به پاریس فرستاد و روابط دو کشور به حالت عادی بازگشت (زرخواه، ۱۳۹۱: ۱۰۵).

اگرچه پس از ازسرگیری روابط، همکاری‌های علمی، نظامی و اعزام دانشجویان بین ایران و فرانسه ادامه یافت، اما این روابط هرگز به سطح بسیار بالایی نرسید و تا شروع جنگ جهانی دوم تحولات چشمگیری در این زمینه مشاهده نشد. با آغاز جنگ و اشغال فرانسه توسط آلمان، هرچند ایران بی‌طرفی خود را اعلام کرد، اما متفقین به بهانه حضور آلمانی‌ها در ایران، بی‌طرفی را نقض و با اشغال کشور، رضاخان را برکنار کرده و محمدرضا شاه را به جای او منصوب کردند (زرخواه، ۱۳۹۱: ۱۰۵).

علی‌رغم خرید تسلیحات نظامی از فرانسه و تحصیل دانشجویان ایرانی در مراکز دانشگاهی و نظامی این کشور، روابط ایران و فرانسه هیچ‌گاه به سطحی فراتر از همکاری‌های محدود نظامی و علمی نرسید و از نظر سیاسی، روابط ایران با فرانسه، آمریکا و دیگر کشورهای جهان در سطحی پایین‌تر و محدودتر باقی ماند (زرخواه، ۱۳۹۱: ۱۰۵).

۲-۶. روابط ایران و فرانسه پس از جنگ جهانی دوم و در زمان پهلوی دوم

دلایل جنگ جهانی دوم از دیدگاه کارشناسان عمدتاً در وضعیت نابسامان اقتصادی جهان، رقابت ایدئولوژیک میان مارکسیسم و فاشیسم، و اشتباهات عهدنامه ورسای ریشه داشت.

اگرچه عهدنامه ورسای جنگ جهانی اول را پایان داد، اما پیامدهای ناپایدار و نامتناسب آن موجب بروز نارضایتی‌ها و تنش‌هایی شد که زمینه‌ساز جنگ دوم گردید. بحران اقتصادی سال ۱۹۲۹ (۱۳۰۸ شمسی) نیز باعث وخامت اوضاع اقتصادی و افزایش تنش‌های سیاسی شد. رقابت شدید میان نظام‌های فاشیستی از جمله آلمان و ایتالیا و دموکراسی‌های غربی به همراه شوروی، نقش تعیین‌کننده‌ای در شعله‌ور شدن جنگ داشت؛ به گونه‌ای که این درگیری نه تنها نظامیان بلکه عموم مردم را با تلفات تقریباً برابر نظامی و غیرنظامی درگیر ساخت. جنگ جهانی دوم که میان دو بلوک متفقین (انگلستان، فرانسه، آمریکا، شوروی) و متحدین (آلمان، ایتالیا، ژاپن) رخ داد، از نظر وسعت جغرافیایی و تخریب انسانی و منابع طبیعی، بی‌نظیر بود (زرخواه، ۱۳۹۱: ۱۰۷).

ایران در آغاز جنگ جهانی دوم توانست بی‌طرفی خود را حفظ کند، اما موقعیت استراتژیک این کشور موجب شد که با حمله آلمان به شوروی و پیوستن شوروی به متفقین، انگلیس و شوروی به بهانه حضور نیروهای آلمانی در ایران، تصمیم به حمله نظامی به کشور بگیرند. در سوم شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی، انگلیس و شوروی از سه جهت به خاک ایران حمله کردند و پس از اشغال بخش اعظم کشور، خواستار تحویل اتباع آلمانی و تعطیلی سفارتخانه‌های دولت‌های محور شدند. پاسخ ایران به تعویق انداختن این درخواست‌ها بود و در نتیجه متفقین در همان سال حملات خود به تهران را آغاز کردند. در پی این تحولات، رضاخان مجبور به استعفا شد و به خارج تبعید گردید و مسئولیت اداره کشور به پسرش محمدرضا شاه سپرده شد (زرخواه، ۱۳۹۱: ۱۰۷).

پیامدهای جنگ جهانی دوم بسیار گسترده بود که از آن جمله می‌توان به کاهش نفوذ قدرت‌های اروپایی مانند انگلیس، فرانسه، ایتالیا و آلمان در سیاست‌های بین‌المللی اشاره کرد. همچنین نظام چندقطبی پیشین فروپاشید و نظام دو قطبی شرق و غرب به ریاست شوروی و آمریکا شکل گرفت. این جنگ موجب تحریک جنبش‌های ضد استعماری و در

نتیجه استقلال مستعمرات و شکل‌گیری کشورهای جدید شد. همچنین جنگ سرد به عنوان عرصه رقابت دو بلوک در قالب اتحادها و پیمان‌های خاص پدید آمد (زرخواه، ۱۳۹۱: ۱۰۹).

با اشغال شهرهای فرانسه توسط آلمان، این کشور پس از تحمل خسارات فراوان تصمیم به عقب‌نشینی از جنگ گرفت. در پی تأیید آلمان، دولت جمهوری سوم در شهر ویشی به ریاست مارشال پتن تشکیل شد. ایران که در این مقطع بی‌طرفی خود را حفظ کرده بود، با دولت ویشی رابطه برقرار نمود و سفارت خود را به آن شهر منتقل کرد. اما پس از انعقاد قرارداد سه‌جانبه میان ایران، انگلستان و شوروی و پیوستن ایران به صف متفقین، در ۳۰ مارس ۱۹۴۲ روابط سیاسی خود را با دولت ویشی قطع کرد (کتاب سبز، ۱۳۸۷: ۱۷۵).

روابط ایران و فرانسه دارای سابقه‌ای طولانی است که از دوران صفویه آغاز و در عهد سلطان حسین با انعقاد قراردادهای ۱۷۰۸ و ۱۷۱۵ به اوج خود رسید. در دوره زندیان تلاش‌هایی برای توسعه روابط تجاری به صورت غیررسمی صورت گرفت، اما دستاورد قابل توجهی حاصل نشد. با آغاز سلطنت فتحعلی شاه قاجار، به دلیل اهمیت استراتژیک ایران و توجه قدرت‌های بزرگ اروپایی به هند، ایران ناخواسته به معادلات پیچیده سیاست بین‌الملل کشیده شد. در این دوره، فرانسه که در حال احیای قدرت خود بود و رقیب جدی روسیه و بریتانیا محسوب می‌شد، سیاستی را در پیش گرفت که از درگیری مستقیم با این رقبای پرهیز کند و به جای آن، عثمانی را در مقابل روسیه و ایران را در برابر بریتانیا تحریک به جنگ نماید. فرانسه درصدد بود از طریق اتحاد با ایران و عثمانی، رقبای نیرومند خود را تضعیف و توازن قدرت جهانی را به نفع خود تغییر دهد. موقعیت استراتژیک ایران به عنوان دروازه ورودی منطقه خاورمیانه و همسایگی آن با هند، مهم‌ترین مستعمره بریتانیا، باعث شده بود که ایران و عثمانی از دیدگاه فرانسه اهمیت راهبردی ویژه‌ای داشته باشند.

از مهم‌ترین مسائل روابط خارجی ایران در این دوره، مواجهه با روسیه بود. پس از آنکه بریتانیا پیشنهاد ایران برای اتحاد علیه روسیه را نپذیرفت، فتحعلی شاه به فرانسه روی آورد و انتظار داشت که فرانسویان با دانش و توانمندی‌های علمی و نظامی خود از ایران حمایت

کرده و از تجاوزات روسیه جلوگیری کنند. در مقابل، فرانسه به دنبال تثبیت حضور خود در منطقه و ایفای نقش مؤثر در معادلات خاورمیانه بود و ایران را به عنوان نقطه کلیدی در این مسیر می‌دید (امیر علایی، ۱۳۶۲: ۱۵۹-۱۸۵).

با بررسی تحولات تاریخی روابط دو کشور، چند نکته کلیدی قابل توجه است: نخست، حضور فرهنگی و اجتماعی گسترده فرانسویان در ایران و تأثیرپذیری ایرانیان از ارزش‌ها و الگوهای فرانسه؛ دوم، علاقه و احترام متقابل میان دو ملت؛ سوم، عهدشکنی‌های فرانسه و نگاه ابزاری آن کشور به ایران، به‌ویژه در مقاطع حساس مانند جنگ‌های ایران و روسیه؛ و در نهایت، کاهش حضور فعال فرانسه در ایران به رغم آمادگی طرف ایرانی، که عمدتاً به دلیل فشار و رقابت روسیه و انگلیس و منافع ملی فرانسه بوده است.

روابط دو کشور پس از انقلاب اسلامی نیز متأثر از تحولات سیاسی بود؛ دولت فرانسه با پیش‌بینی شکست رژیم شاه، در کنار مخالفان رژیم جدی ایجاد نکرد و پس از انقلاب، روابط دیپلماتیک در چارچوب احترام به حق تعیین سرنوشت ملت ایران ادامه یافت. پذیرش اولین سفیر جمهوری اسلامی توسط والری ژیسکاردستن، رئیس‌جمهور وقت فرانسه، بیانگر تمایل فرانسه به روابط مودت‌آمیز و همکاری‌های متقابل بود (امیر علایی، ۱۳۶۲). به طور کلی، روابط ایران و فرانسه بیشتر در زمینه‌های اقتصادی، بازرگانی، مالی و فرهنگی نمود داشت و هرچند گاهی در مناسبات سیاسی چالش‌هایی وجود داشت، اما این روابط همواره از جنبه‌های فرهنگی و علمی توانسته بود به تقویت پیوندهای دو کشور کمک کند. در عین حال، حضور قدرت‌های بزرگ اروپایی مانند روسیه و انگلیس و رقابت شدید آنان، همواره مانع از حضور پررنگ و مستقل فرانسه در ایران شده بود که نهایتاً فرانسه به دلیل مصالح و منافع ملی خود، حتی در اوج حضور خود در خاورمیانه، در مواردی ایران را تنها گذاشت و سیاست‌های خود را تعدیل کرد (غفاری، ۱۳۸۲).

جمع بندی

روابط ایران و فرانسه از قرون میانه تا دوران معاصر روندی پیچیده، پر فراز و نشیب و تحت تأثیر عوامل گوناگون ژئوپلیتیکی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی داشته است. نخستین نشانه‌های این رابطه به قرون وسطی و مکاتبات ارغون‌خان با پادشاه فرانسه در قرن سیزدهم بازمی‌گردد که جنبه‌ای سیاسی و مذهبی داشت و در بستر جنگ‌های صلیبی شکل گرفت. با وجود دشواری‌های جغرافیایی و سلطه عثمانی، این روابط در دوره صفویه وارد مرحله‌ای رسمی و ساختاری شد. سفرنامه‌نویسان فرانسوی با توصیف‌های شگفت‌انگیز از ایران، جذابیت‌های فرهنگی و اقتصادی آن را به اروپاییان معرفی کردند و زمینه را برای مراودات بیشتر فراهم ساختند. در دوره صفویه، اعزام هیئت‌های دیپلماتیک، انعقاد نخستین قراردادهای تجاری، تأسیس کنسولگری ایران در مarse و اعطای امتیازات ویژه به فرانسویان، نشانگر گسترش تعاملات دوجانبه بود. این دوره، نقطه آغاز روابط ساختاری ایران و فرانسه به شمار می‌رود. با وجود برخی موفقیت‌ها، پس از سقوط صفویه و در دوران حکومت کریم‌خان زند، روابط وارد دوره‌ای از رکود شد. سیاست تمرکز فرانسه بر شبه‌قاره هند و اولویت‌های ژئوپلیتیکی جدید، موجب کاهش توجه به ایران گردید. با این حال، تلاش‌های محدودی از سوی برخی نمایندگان فرانسه برای ایجاد روابط تجاری با ایران صورت گرفت که به دلیل مرگ زودهنگام کریم‌خان و فقدان حمایت دولتی در فرانسه، بی‌نتیجه ماند.

با آغاز حکومت قاجار، فرانسه در قالب جمهوری ناپلئونی تلاش کرد از ایران به‌عنوان متحدی علیه انگلستان بهره‌گیرد. عهدنامه‌ی فنیکن‌اشتاین در سال ۱۸۰۷ و اعزام هیئت نظامی گاردان برای آموزش ارتش ایران و تجهیز آن به سبک غربی، از نقاط عطف مهم این دوره است. هرچند روابط نظامی، سیاسی و اقتصادی در این زمان به اوج رسید، اما رقابت شدید روسیه و انگلستان، نبود انسجام در سیاست خارجی ایران، و تحولات سیاسی اروپا مانع از استمرار این روابط شد. در ادامه، فرانسه به دلیل فشارهای رقا و منافع راهبردی محدود، به یک بازیگر حاشیه‌ای در عرصه سیاست ایران تبدیل گردید.

در قرن نوزدهم، روابط فرهنگی و علمی ایران و فرانسه با محوریت آموزش و نفوذ زبان و ادبیات فرانسه در مدارس و محافل علمی ایران تقویت شد. مدارس فرانسوی، اعزام محصلان ایرانی به پاریس، و تأسیس انستیتوهایی مانند پاستور، مصادیق برجسته این همکاری بودند. اما در سطح سیاسی و اقتصادی، فرانسه در رقابت با روسیه و بریتانیا عقب ماند و در عمل نتوانست جایگاه برجسته‌ای در ایران کسب کند. محدودیت‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی فرانسه در کنار ساختار ناکارآمد سیاست خارجی قاجاریه، موجب شد تا روابط به سطح همکاری‌های فرهنگی تقلیل یابد.

پس از جنگ جهانی اول و در دوران رضا شاه پهلوی، شرایط داخلی ایران و تغییرات بین‌المللی تأثیر بسزایی در نوع روابط ایران و فرانسه داشت. تسلط بریتانیا، نفوذ شوروی، و در حاشیه ماندن فرانسه، جای چندانی برای ایفای نقش سیاسی فرانسه باقی نگذاشت. با این حال، عهدنامه مودت ۱۹۲۹ میان دو کشور به لغو کاپیتولاسیون انجامید. همکاری‌های علمی، به‌ویژه در حوزه بهداشت و پزشکی، همچنان ادامه یافت و نشان داد که در سایه رقابت‌های سیاسی، حوزه فرهنگ و دانش می‌تواند بستری برای تعامل مداوم میان دو ملت باشد. به طور کلی، سیر روابط ایران و فرانسه از تعاملات ابتدایی سیاسی و مذهبی، به مناسبات تجاری و فرهنگی گسترش یافت و اگرچه در برهه‌هایی دچار وقفه و رکود شد، اما همواره عناصر مشترکی مانند کنجکاوی فرهنگی، رقابت با قدرت‌های دیگر، و تمایل به بهره‌گیری از ظرفیت‌های ایران، در این روابط وجود داشته است. ضعف ساختاری سیاست خارجی ایران، فقدان نهادهای تخصصی دیپلماسی، و رقابت قدرت‌های استعماری از جمله عوامل اصلی محدودکننده در تحقق روابطی پایدار و راهبردی میان دو کشور بوده‌اند.

منابع

امیرعلایی، شمس‌الدین (۱۳۶۲)، در راه انقلاب و دشواری‌های مأموریت من در فرانسه، چاپ اول، تهران: دهخدا

امینی، ایرج (۱۳۷۸)، ناپلئون و ایران، ترجمه اردشیر لطفیان، چاپ اول، تهران: نشر فرزانه روز.

بیانی، خان‌بابا (۱۳۷۸)، پنجاه سال تاریخ ناصری، چاپ اول، تهران: نشر علم.

پری، جان (۱۳۶۸)، کریم خان زنده تاریخ ایران سالهای (۱۷۷۹-۷۴۷)، ترجمه‌ی محمد علی سالی، چاپ دوم، تهران: نشر نو.

دفتر مطالعات سیاسی (۱۳۷۸)، کتاب سبز فرانسه، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

دوما، ژب (۱۳۶۱)، یادداشت‌های تازه زل در سفر به ایران، ترجمه‌ی عباس اقبال، تهران: نشر علم.

زرخواه، مهدی (۱۳۹۱)، بررسی روابط سیاسی ایران و فرانسه بین سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۷۶، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

ملائی توانی، علیرضا (۱۳۷۸)، ایران و دولت ملی در جنگ جهانی اول، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

ناطق، هما (۱۳۷۵)، کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران؛ چاپ اول، پاریس: خاوران.

نوابی، عبدالحسین (۱۳۶۴)، ایران و جهان؛ از مغول تا قاجاریه، تهران: نشرهما.ج.ا.